



قاطعیت و مدارا از دیدگاه امام علی (ع)

پدیدآورده (ها) : حسینی، سید غلامحسین
علوم اجتماعی :: روش شناسی علوم انسانی :: بهار 1380 - شماره 26
از 64 تا 94
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/9410>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 22/10/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

قاطعیت و مدارا از دیدگاه امام علی(ع)

سید غلامحسین حسینی*



چکیده

قاطعیت، به معنای اجرای مناسب و به موقع قانون و بهره‌گیری از قدرت مشروع در جهت اجرای عدالت است و مدارا به معنای سعه صدر و تحمل آرای دیگران. در این مقاله این دو مفهوم با استفاده از کلام و سیره امام علی(ع) تجزیه و تحلیل می‌شوند و مواردی مانند مدارای حضرت با خلفای قبل از خود و ۲۵ سال سکوت، قاطعیت و مدارای ایشان در برابر مخالفان حکومت (اصحاب جمل، صفین و خوارج) بررسی می‌گردد. دعوت کارگزاران به مدارا و قاطعیت، قاطعیت در اجرای عدالت و نفی تبعیض، اجرای عدالت و قاطعیت در برابر تخلف کارگزاران، قاطعیت در اجرای احکام و قوانین الهی، قاطعیت در برابر تخریب‌کنندگان فرهنگ اسلامی و باورهای دینی و شدت عمل نسبت به معترضان و منتقدان توطئه‌گر، نمونه‌های عملی مطرح شده در این خصوص هستند.

دنياخواهی و افزون طلبی زمامدار، نزدیکان او و افراد موقعیت طلب و سودجو، آفتی است که معمولاً حکومت‌ها را تهدید می‌کند. عامل اصلی پیدایش این آفت نوع تصمیمات و برخورد حاکم در مواجهه با موافقان و مخالفان حکومت است. حکام پس از رسیدن به قدرت، برای وابستگی خود و نیز کسانی که در به قدرت رسیدن آنان نقش داشته‌اند، امتیازاتی اختصاص می‌دهند و با نادیده گرفتن تخلفات آنان، زمینه بهره‌گیری بیشتر آنان را از اموال عمومی فراهم می‌سازند؛ تا آن‌جا که حکومت به ابزاری برای رسیدن به تمایلات و خواسته‌های شخص حاکم و نزدیکان وی تبدیل می‌شود. طبیعی است که چنین حالتی، تضييع حقوق بسیاری از افراد جامعه را نیز به دنبال دارد و این بدان سبب است که حاکم نسبت به حفظ حقوق افراد عادی جامعه که تأثیر زیادی در حفظ قدرت وی ندارند، از خود شدت عمل بروز نمی‌دهد. این حاکمان با استفاده از تطمیع و تهدید و اعطای امتیازات خاص، مخالفان خود را به اطاعت وامی‌دارند و در صورت تسلیم نشدن آن‌ها هیچ‌گونه اغماضی ندارند و با شدت با آنان برخورد می‌کنند.

امام علی (ع) از ابتدای ظهور اسلام در دامان پیامبر (ص) بزرگ شده بود و رحمت و شفقت پیامبر نسبت به انسان‌ها و مدارای آن حضرت با دشمنان و نیز قاطعیت او را در دفاع از حق مشاهده کرده بود^۱ و در نتیجه، از ابتدا حیات سیاسی و اجتماعی آن حضرت بر اساس این دو اصل، یعنی قاطعیت و مدارا، شکل گرفته بود. این دو اصل، که ریشه در قرآن و روایات پیامبر (ص) دارد، در شخصیت علی (ع)، که خود قرآن ناطق است، نمود خارجی یافته است. خداوند، پیامبر خود را نرم‌خو و فردی معرفی می‌فرماید که از خطای دیگران در می‌گذرد:

فَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...^۲

پس به برکت رحمت خداوندی، با آنان نرم‌خو شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آن‌ها درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن....

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ^۳

تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

این بدان معناست که رسالت پیامبر (ص) بر اساس رحمت برای تمامی انسان‌ها - چه

موافقان و چه مخالفان - برنامه ریزی شده است. این رحمت در سایر آیات با امر به شدت و قاطعیت در مقابل گروه‌هایی خاص مطرح شده است که پیامبر (ص) با توجه به موقعیت‌های پیش آمده به آن عمل می نمود. خداوند در معرفی پیامبر (ص) او را قاطع و با ملایمت نیز معرفی می کند:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. ۴

محمد رسول خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سخت گیر و با همدیگر مهربان اند.

فَإِذَا أَنسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُواهُمْ وَأَخْضِرُواهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ ۵

وقتی ماه‌های حرام تمام شد، مشرکان را در هر جا یافتید بکشید و آن‌ها را دستگیر و محاصره کرده، راه را بر آنان ببندید.

از طرف دیگر، خداوند پیامبرش را از قصد مشرکان و کفار آگاه می کند و به وی متذکر می شود که آنان توقع سهل انگاری از تو دارند و می خواهند در مسائل اصولی دین مدهانه و سهل انگاری کنی تا آنان نیز اندکی از دین خود مایه بگذارند:

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ۶

آن‌ها دوست دارند تو کوتاه بیایی تا آنان نیز کوتاه بیایند.

و این بدان معنا است که در برخی از اصول دین نمی توان با کسی مصالحه و سازش کرد. پیامبر (ص) و علی (ع) نیز بر اساس تعالیم قرآن، چه در زمانی که قدرت ظاهری در اختیار داشتند و چه زمانی که قدرت ظاهری در اختیار ایشان نبود، با مخالفان خود و دیگر افراد جامعه بر اساس این دو اصل مدارا و قاطعیت عمل می کردند و از رخدادهای تاریخی می توان به دست آورد که اجرای این دو اصل در پیروزی اسلام و گسترش آن نقش بسزایی داشته است.

علی (ع) هنگام حیات پیامبر (ص) مطیع محض آن حضرت بود و هر جا که رسول اکرم (ص) تشخیص می دادند که باید با مخالفان مدارا کرد، علی (ع) به تبعیت از ایشان، مدارا و سازش می کردند و در مواردی که لازم بود با قاطعیت برخورد کنند، طبق دستور پیامبر (ص) شدت عمل به خرج می دادند. حضرت در تبعیت از پیامبر و اجرای دستورهای ایشان هیچ گونه تردیدی به خود راه نمی داد و در هیچ موردی سستی و سهل انگاری نمی کرد، تا آن جا که وقتی عده‌ای از قاطعیت و شدت عمل حضرت علی (ع) درباره بیت‌المال مسلمین به پیامبر شکایت کردند، حضرت فرمود:

إِرْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَن عَلِيٍّ فَإِنَّهُ خَشِنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ غَيْرُ مُدَاهِنٍ فِي دِينِهِ.

از بدگویی علی دست بردارید که او در اجرای دستور خدا، بی پروا و سخت‌گیر است و نسبت به دین خدا اهل سازش و مدهانه نیست.^(۱)

قاطعیت و مدارا

توضیح مفهومی و مصداقی مدارا

در فرهنگ علوم سیاسی مدارا، رواداری، بردباری، تحمل آرای دیگران، و سعه صدر را معادل لغت انگلیسی (tolerance) قرار داده و آن را بدین شرح تعریف کرده‌اند:

۱. حالتی که به موجب آن، دو طرف اختلاف ناگزیر وجود یکدیگر را تحمل کنند؛ ۲. تحمل هرگونه عقیده و رواداشتن بیان آن، که از ارزش‌های مهم لیبرالیسم سیاسی است. با شروع عصر روشنگری و رواج این باور که حقیقت، نسبی است، بنیان تساهل و اعتقاد به آزادی استوار شد...؛ ۳. خصوصیت اخلاقی که بیانگر طرز برخورد با تمایلات، اعتقادات، عادات، عقاید، و رفتار با دیگران است. این خصوصیت، مستلزم پذیرش گرایش‌های فکری مختلف، وجود بینش آزادیخواهانه و طرد هرگونه خودکامگی است؛ ۴. رواداشتن وجود آرا و عقاید مختلف سیاسی و عقیدتی و اجتماعی در درون یک نظم سیاسی و اجتماعی؛ ۵. پذیرش انفعالی آنچه فرد نتواند مانع بروز آن شود، ولی مورد قبول و تصویب او نیز نباشد.^۷

هرچند در مباحث دینی نمی‌توان تمام موارد فوق را با همان گستردگی که در

۶۷

قاطعیت و مدارا از دیدگاه امام علی(ع)

۱. حضرت علی(ع) در مأموریتی که از طرف پیامبر اکرم (ص) به یمن داشت، هنگام بازگشت مقداری پارچه از اموال مسلمین نزد یکی از فرماندهان به امانت گذاشت و خود جهت انجام مراسم حج به پیامبر ملحق شد، اما پس از بازگشت، با تقسیم پارچه‌ها بین سربازان مواجه شد. حضرت از این عمل جانشین خویش سخت ناراحت شدند و او را مورد بازخواست قرار دادند. او در پاسخ گفت: با اصرار سربازان مواجه شدم و این پارچه‌ها را به عنوان امانت به آنان سپردم تا پس از مراسم حج از آنان پس بگیرم. علی(ع) فرمود: تو چنین اختیاری نداشتی و آن‌گاه دستور داد که تمام پارچه‌ها را پس بگیرد و بسته‌بندی نمایند. از این فرمان قاطع و سخت علی(ع) گروهی که از عدالت رنج می‌بردند، به پیامبر شکایت کردند و از رفتار آن حضرت ابراز ناراحتی نمودند. حضرت پس از این وضعیت بود که کلام فوق را درباره قاطعیت حضرت علی(ع) در دین بیان فرمودند. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، (بیروت: مؤسسه الوفاء) ج ۲۱، ص ۳۸۵؛ ابن‌هشام، سیره ابن‌هشام، (چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.)، ج ۴، ص ۲۵۰.

مباحث علوم سیاسی مطرح شده است پذیرفت - و این خود نیازمند بحثی مستقل است تا مشخص شود دقیقاً کدام یک از موارد مدارا و تا چه حد و مرزی مورد پذیرش اسلام است - اما اجمالاً می‌توان ادعا کرد که بر اساس دستورهای اسلام، در قرآن کریم و سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع)، مدارا و نرمش، یکی از ارزش‌های اصیل در فرهنگ اسلامی است که بسیاری از موارد فوق را قطعاً شامل می‌شود. برخی از مصادیق آن عبارت‌اند از: گذشت در مسائل شخصی؛ تحمل عقاید رقیب در عین پای‌بندی و باور به حقانیت اعتقادات دینی؛ سعه صدر علمی و گشودن فضای تعامل و تعاطی افکار و انظار؛ مامشات و مدارا برای تدبیر امور جامعه و تنظیم شؤون حکومت؛ مسامحه با خودی‌ها و دوستان و زیردستان و ستم‌دیدگان در چارچوب شرع و قانون؛ نرمش در کیفیت ترویج اسلام و ارزش‌های دینی؛ مدارا با مخالفان و دشمنان غیرمعاند که برای آرامش و نظم جامعه خطر ساز نیستند، و در برخی موارد پذیرش انفعالی چیزی که مورد پذیرش انسان نیست ولی می‌تواند آن را تغییر دهد.

مدارا و مداهنه

در کنار اصل مدارا، در آیات و روایات پدیده‌ای به نام مداهنه مطرح شده است. اگر مدارا حالت افراطی بیابد که انسان در تمام مسائل شخصی و اجتماعی و با تمام گروه‌ها و در هر مسأله‌ای سازش کند، مداهنه نامیده می‌شود. چنین انسانی هیچ اصلی را نمی‌تواند به عنوان پایه در زندگی خود بپذیرد و هر لحظه روش خود را تغییر می‌دهد و خود را با خواسته‌های دیگران هماهنگ می‌کند. چنان‌که در مقدمه گذشت، قرآن پیامبر را از مداهنه با کفار منع نمود. آنچه از مدارا در این بحث مدنظر است و در سیره و کلام حضرت بدان پرداخته شده، یکی پذیرش انفعالی چیزی است که فرد نمی‌تواند مانع آن شود، ولی مورد قبول او نیز نیست - مانند حالتی که حضرت نسبت به کارهای سه خلیفه قبل از خود داشته‌اند - و دیگری، مدارا با مخالفان و تحمل اعتقادات شخصی آنان است، به شرطی که با مبانی اصولی اسلام منافات نداشته باشد و آنان دست به شورش نزنند - مانند مدارای حضرت علی (ع) با مخالفان خود در حکومت - و سوم، خصوصیت اخلاقی و گذشت حضرت در مسائل شخصی.

قاطعیت

بر اساس آنچه در مباحث بعدی خواهد آمد، قاطعیت را می‌توان اجرای به موقع و

مناسب قانون و بهره‌گیری از قدرت مشروع برای اجرای عدالت نسبت به خود و دیگران تعریف کرد و مواردی مانند قاطعیت در استیفای حقوق مردم، برخورد با کارگزاران متخلف حکومتی و قاطعیت در طرد خواسته‌های غیرمشروع شخصی و... را از موارد آن نام برد. بدین ترتیب قاطعیت ضد خشونت است؛^۸ زیرا قاطعیت به کارگیری قدرت است و در مباحث علوم سیاسی «قدرت و خشونت ضد یکدیگرند و آن‌جا که یکی سلطه مطلق پیدا کند، دیگری وجود نخواهد داشت»^۹ و «قانون‌گذاری، تصمیم‌گیری، فرمان دادن و مجازات کردن از وظایف اصلی قدرت در داخل همه گروه‌هاست».^{۱۰} بنابراین، قاطعیت در اجرای قوانین و مجازات تخلف‌کنندگان از قانون، در حیطه قدرت مطرح می‌شود، نه در حیطه خشونت؛ زیرا عنصر غیرقانونی بودن^{۱۱} از میزبان خشونت است و در اسلام به شدت و در تمام موارد با آن برخورد شده و اجازه خشونت - به معنای فوق - به هیچ‌کس و در هیچ شرایطی داده نشده است.

در این مقاله سعی خواهد شد موارد عملی اجرای این دو اصل در سیره حضرت علی(ع) بررسی گردد و تأکید بیشتر بر مواردی است که حضرت با مخالفان خود - به ویژه در زمان به قدرت رسیدن - مواجه بوده‌اند و در کنار این بحث، به قاطعیت ایشان در اجرای عدالت و عدم تبعیض در جامعه و سختگیری در مورد کارگزاران حکومتی نیز اشاره خواهیم کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مدارا با خلفا و ۲۵ سال سکوت

هرچند در کتاب‌های تاریخی اطلاعات کامل و دقیقی از دوره دوم حیات سیاسی - اجتماعی حضرت علی(ع) - فاصله میان رحلت پیامبر و خلافت ظاهری او - وجود ندارد، اما همین موارد کمی که مورخان نقل کرده‌اند، بیانگر آن است که حضرت در این دوره خاص و حساس از تاریخ اسلام، با این که خلافت و جانشینی پیامبر را از حقوق مسلم خود می‌دانست و آن را حقی الهی برای خود قلمداد می‌نمود، اما هنگامی که دیگران حکومت را تصاحب کردند، در برابر غضب شدن حق خویش، مدارا در پیش گرفت. اگرچه آن حضرت به مناسبت‌های گوناگون و به افراد مختلف حقانیت خود را گوشزد می‌نمود، اما از نظر عملی دست به شمشیر نبرد و از راه خشونت در جهت به دست آوردن حق خود بهره نبرد؛ بلکه برای حفظ اسلام نوپایی که دشمنان از هر طرف در کمین بودند موقعیتی پدید آید تا آن را ریشه‌کن سازند، با خلفا از در سازش درآمد^{۱۲} و در موارد مختلفی که مصلحت مسلمین اقتضا می‌کرد، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نخبگان

جامعه، آنان را از مشورت‌های خود بهره‌مند می‌ساخت.^{۱۳} به تعبیر خود حضرت، چونان شخصی که خار در چشم و استخوان در گلو داشته باشد، بر فتنه‌های فتنه‌انگیزان و جهل ناآگاهان حلم ورزید^{۱۴} و با آنان نرمش و مدارا نمود. آن حضرت برای پیشبرد اسلام و حفظ اصول ارزشی و کمک به گسترش آن در جهان آن‌روز همت گماشت و در عمل نشان داد که مدارا همیشه از طرف صاحبان قدرت در برابر زیردستان نیست؛ بلکه در مواردی نیز لازم است نخبگان جامعه - و حتی آنانی که بیشترین حق را در جامعه دارند و به عللی از حق خود محروم مانده‌اند - حرکتی برخلاف مصالح عامه دین و مسلمین انجام ندهند. مگر زمانی که حرکت اصلاحی آنان هیچ‌گونه ضرری برای جامعه نداشته باشد - و در عین حال، از طریق ارشادات و راهنمایی‌های خود، به منظور تقویت مبانی دینی و نظام مسلمین، حکومت را یاری رسانند؛^{۱۵} بدین معنا که در تمام موارد، منافع عمومی را مدنظر قرار دهند و نوع برخورد خود را بر اساس آن تنظیم کنند.

حضرت علی(ع) در زمان عثمان، که بیت‌المال را در میان بستگان خود تقسیم می‌کرد و ابوذر را با آن مقام علمی و تقوا به ریزه تبعید نمود، فقط به مشایعت ابوذر اکتفا کرد و در عمل، با حکم خلیفه مخالفت نکرد و در موارد مختلف که افرادی می‌کوشیدند از خشونت بر ضد عثمان استفاده کنند، آنان را از این عمل برحذر داشت و بارها میان عثمان و مخالفان او میانجیگری نمود و کوشید که واقعه پدید آمده بدون خشونت و خونریزی پایان پذیرد و تا آخرین لحظه هم با فرستادن امام حسن و امام حسین(ع) به منظور حمایت از عثمان، حسن‌نیت خود را اثبات نمود. اما این حرکت به معنای تأیید اعمال عثمان نبود؛ زیرا بعد از رسیدن به قدرت با قاطعیت تمام کوشید اموالی را که به ناحق در حکومت عثمان به افرادی خاص رسیده بود، بازگرداند.

حضرت در دوران خلفا در مواردی که علناً مخالفت با حکم خدا را مشاهده می‌کرد و به خصوص در مواردی که حاکمان با استفاده از قدرت خود می‌کوشیدند حدود الهی را بر برخی از نزدیکان خود جاری نسازند، با قاطعیت وارد میدان می‌شد و از حکم خدا دفاع می‌کرد. در واقع، این عمل به منظور تثبیت حاکمیت دینی و امیدوار شدن مردم به حکومت صورت می‌گرفت. برای مثال در جریان شرابخواری ولید بن عقبه، استاندار عثمان در کوفه، که شرابخواری او برای خلیفه ثابت شده بود، آن حضرت وقتی دید دیگران جرأت اجرای حد را ندارند، شخصاً اجرای حد را برعهده گرفت. در تاریخ آمده است که کسی جرأت نداشت بر پشت ولید تازیانه‌ای فرود آورد، علی بن ابیطالب چون اوضاع و احوال را چنین دید، خود تازیانه‌ای در دست گرفت و بر ولید وارد شد. ولید

علی بن ابی طالب (ع) را به خدا سوگند داد و خویشاوندی خود را با او به یادش آورد. علی (ع) گفت: ساکت باش! همانا سبب هلاکت بنی اسرائیل آن بود که حدود الهی را تعطیل کردند... بگذارید قریش مرا جلاد خود بخواند!^{۱۶}

به نقل مسعودی، علی (ع) او را گرفت و برای حدّ شرعی تازیانه بر پشتش فرود آورد. عثمان، خلیفه وقت، بر علی (ع) اعتراض نمود و گفت: تو حق چنین رفتاری را با او نداشتی! علی (ع) در پاسخ فرمود:

حق دارم و بدتر از این هم سزاوار کسی است که فسق ورزد، و از چنگال عدالت و اجرای قانون بگریزد.^{۱۷}

این بدان معناست که اگر نخبگان جامعه در مواردی تعطیلی حکمی را مشاهده کنند و توانایی اعمال قدرت و فشار بر حکومت، برای اجرای آن حکم الهی را داشته باشند، وظیفه دارند که بدون وارد شدن ضرر به جامعه مسلمین، در این جهت حرکت کنند و با استفاده از موقعیت خود و با فشاری که بر حکومت وارد می‌سازند، آن را وادار به اجرای حدود الهی نمایند. البته این در موردی است که حاکم، مشروعیت الهی نداشته باشد و در اجرای حکم الهی تعلل کند.

قاطعیت و مدارا در برابر مخالفان حکومت

حضرت علی (ع) پس از رسیدن به قدرت، مبنای انتخاب افراد را برای واگذاری مناصب حکومتی، لیاقت معنوی و کاردانی آنان قرار دادند و در تقسیم بیت‌المال نیز بر اساس عدالت نسبت به همه افراد جامعه یکسان برخورد نمودند. بدین ترتیب، طبیعی بود افرادی مانند طلحه و زبیر - که به پست و مقامی نرسیده بودند^{۱۸} و تمام آمال و آرزوهای خود را بر باد رفته می‌دیدند - و نیز حاکمان عزل شده - که منافع مادی خود را از دست داده بودند - با آن حضرت مخالفت کنند و به همراه کسانی که از ابتدای خلافت با حضرت بیعت نکرده بودند، گروه مخالفان حکومت علی (ع) را تشکیل دهند. در این میان، گروهی نیز از یاران نادان حضرت بر اثر جهل و نادانی، در اواخر حکومت حضرت به گروه مخالفان پیوستند و در تاریخ به خوارج مشهور شدند.

روش حضرت در مقابل این مخالفان، ابتدا نرمش و مدارا بود، اما هنگامی که تمام راه‌های مسالمت‌آمیز بسته شد، برای خاموش کردن فتنه‌ای که آنان ایجاد کرده بودند با قاطعیت اقدام نمود. حضرت هیچ‌گاه مخالفان خود را از امتیازات عمومی که حق هر مسلمان در جامعه اسلامی بود، محروم نساخت و سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد

و هیچ‌گاه مخالفی را به صرف اتهام مخالفت یا اعلام مخالفت، دستگیر یا زندانی نکرد و تا زمانی که با آنان اتمام حجت کامل ننموده و از تمام راه‌های مسالمت‌آمیز برای هدایت و بازگشت آنان بهره نبرده بود، از در جنگ و شدت عمل وارد نشد. سطور آتی دلیلی برای اثبات این ادعاست.

مدارا و قاطعیت با اصحاب جمل

علی (ع) که از قصد شوم طلحه و زبیر آگاه بود، هیچ‌گاه قبل از رفتنشان به مکه - به صرف اتهام این که در آینده قصد مخالفت دارند - آنان را دستگیر و زندانی نکرد و یا از حرکتشان به سوی مکه ممانعت ننمود. هنگامی که حضرت از نقشه آنان برای جنگ بر ضد خود آگاه شد، دستور به کشتن آن‌ها نداد و لشگری را برای جنگ با آنان به مکه نفرستاد؛ بلکه از راه سازش و مسالمت درآمد و با نوشتن نامه با آنان به گفت و گو نشست و بیعت آنان را با خود یادآوری کرد^{۱۹} و کوشید که غائله از راه مسالمت‌آمیز پایان یابد. بدین ترتیب سعی حضرت بر آن بود که از طریق گفت‌گو، مخالفان خود را بر سر عقل آورد و آنان را به اطاعت مجدد از حکومت وادارد و جامعه اسلامی را از گسیختگی نجات دهد. حضرت در این باره می‌فرماید:

همانا این گروه به سبب نارضایتی از حکومت من به یک‌دیگر پیوسته‌اند و من تا هنگامی که بر جامعه و اجتماع احساس خطر نکنم، شکیبایی پیشه می‌کنم؛ چه این که آنان اگر بر این افکار سست و فاسد باقی بمانند و بخواهند اهداف خود را عملی سازند، نظام جامعه اسلامی از هم گسیخته خواهد شد.^{۲۰}

بدین ترتیب حضرت مرز تساهل و مدارا با مخالفان را تا مرحله‌ای می‌دانند که حرکت مخالفان و اقدامات عملی آنان سبب مفسده و گسیختگی نظام جامعه اسلامی نگردد. اما اصحاب جمل بدون توجه به بیانات ایشان، لشکرکشی کردند و در بصره عده‌ای را به شهادت رساندند و جنگی تمام عیار با امام (ع) به راه انداختند و عملاً تمام راه‌های مسالمت‌آمیز را بستند. در این هنگام حضرت با قاطعیت تمام با فراخواندن نیروهای خود برای دفع فتنه جمیلیان به سوی بصره حرکت کردند. حضرت در جواب جمعی از سربازان که ایشان را از تعقیب طلحه و زبیر منع می‌کردند، فرمودند:

به خدا سوگند، من چون کفتار نباشم که با آهنگ به خوابش کنند و فریبش دهند و شکارش کنند. من تا زنده‌ام، با یاری جویندگان حق و فرمانبران

یکدل، به رویگردانان از حق و نافرمانان بددل خواهیم تاخت.^{۲۱}

و نیز فرمودند:

اگر سر باز زنند، تیغ تیز در کار است، که درمان نابکار است و حق را یار. شگفتا! از من می‌خواهند به میدان کارزار آیم و در نبرد پایداری نمایم. مادرشان بر آنان بگرید. تاکنون کسی مرا از جنگ نهراسانده و از شمشیر ترسانده، که من به خدای خود یقین دارم و در دین خود شبهه‌ای ندارم.^{۲۲} با این که جملیان در بصره جنایات زیادی را مرتکب شده بودند و دیگر جایی برای اتمام حجت برای آنان باقی نمانده بود، اما حضرت برای آخرین بار از روش گفت‌گو برای هدایت آنان استفاده کرد و یکی از یاران خود را به عنوان سفیر به همراه قرآن نزدشان فرستاد و آنان را به عمل به قرآن فراخواند تا شاید کلام خدا سبب شود سر عقل آیند و در نتیجه، از خونریزی و خشونت بیشتر در جامعه اسلامی جلوگیری شود. اصحاب جمل به جای پذیرفتن قرآن و گوش دادن به پیام سفیر، با قساوت تمام وی را تیرباران کردند و به شهادت رساندند.^{۲۳}

در این مرحله بود که دیگر جایی برای سازش و تساهل باقی نمانده بود و حضرت باید با قاطعیت این فتنه را خاموش می‌کرد. بدین جهت پس از شهادت سفیر، دستور حمله به اصحاب جمل را صادر نمود و آنان را شکست داد. اما نکته مهم در جریان جمل این است که حضرت پس از کشته شدن فرماندهان جنگ (طلحه و زبیر) که علت اصلی جنگ بودند، دستور داد در میدان جنگ این اعلامیه را که در ابتدای جنگ برای سربازان خوانده شده بود، دوباره برای آنان بخوانند:

مردم! زخمی‌های دشمن را نکشید؛ فراری‌ها را تعقیب نکنید؛ پشیمان‌شدگان را مورد توبیخ و سرزنش قرار ندهید؛ اگر کسی از افراد دشمن سلاح خود را بر زمین انداخت در امان است. آنان را آزار نرسانید. هر کس وارد خانه خود شد و در را بر روی خود بست، خون و جان او محفوظ است؛ آزارش ندهید. تمام افراد سپاه دشمن از سیاه و سفید، کوچک و بزرگ، زن و مرد، همه در امانند و کسی حق تعرض به آنان را ندارد.^{۲۴}

و بدین ترتیب حضرت تمام افراد دشمن را از عفو عمومی و بزرگواری خود برخوردار نمود.^{۲۵} اما در کنار این عفو - که در واقع بازگشت از قاطعیت قبلی به مدارا و سازش دوباره با مخالفان بود - برای این که آنان این سازش او را حاکی از ترس یا

۷۳

قاطعیت و مدارا (از دیدگاه امام علی (ع))

ناتوانی اش نشمارند، در نامه‌ای خطاب به مردم بصره اعلام کرد که اگر دوباره گوش به حرف آشوبگران دهند و بر ضد حکومت حرکتی کنند، پاسخی شدیدتر از جنگ جمل دریافت خواهند کرد:

من گنهکارانتان را بخشودم و از آن که رو برگردانده بود، شمشیر را برداشتم و آنکس را که روی آورد قبول نمودم؛ لیکن اگر کارهای ناروا و نادرست و اندیشه‌های نابخردانه و سست، شما را وادارد که راه جدایی در پیش گیرید و اطاعت مرا نپذیرید، بدانید که من آماده به کار، نزدیک شمایم و به یک لحظه سر وقت شما می‌آیم. اگر مرا از آمدن به سوی خود ناچار سازید، چنان جنگی آغاز کنم که جنگ جمل در مقابل آن بازی کودکانه جلوه کند. با این همه، من فرمانبران شما را ارج می‌نهم و پاس حرمت خیرخواهان شما را دارم. نه بیگناه را به جای گنهکار می‌گیرم، و نه پیمان‌شکن را به جای پیمان‌گزار و متعهد می‌پذیرم.^{۲۶}

بدین گونه، امام (ع) معیار مدارا و سازش یا قاطعیت در مقابل مخالفان حکومت را تعیین فرمودند. مرز آغاز قاطعیت و پایان یافتن مدارا، جایی است که مخالفان شمشیر به دست می‌گیرند و با راه انداختن جنگ داخلی، نظام جامعه اسلامی را بر هم می‌ریزند. در این مورد تا زمانی که فتنه خاموش نشده است و سردمداران آن زنده هستند و می‌توانند به توطئه خود ادامه دهند این قاطعیت باید ادامه یابد؛ اما همین که سردمداران فتنه کشته شدند و افراد باقی مانده تمایلی به جنگیدن با حکومت نداشتند، باید بخشیده شوند.

مدارا با اهل کوفه

حکومت‌ها معمولاً کسانی را که از دستورهای شخص حاکم سر می‌پیچند - خصوصاً اگر موارد حساس و مهمی مثل جنگ در میان باشد - به شدت تنبیه می‌کنند و لااقل عده‌ای را برای عبرت گرفتن دیگران شدیداً مجازات می‌نمایند؛ اما حضرت علی (ع) پس از بازگشت از بصره و ورود به کوفه، نسبت به کسانی که از آن حضرت تبعیت نکرده و در جنگ با دشمن با ایشان همکاری نکرده بودند، فقط به توبیخ و عتاب لفظی اکتفا کرد و از در مسالمت با آنان درآمد. یکی از فرماندهان حضرت که انتظار حرکتی شدید از حضرت در مقابل تخلف کوفیان را داشت، برخاست و با لحنی اعتراض‌آمیز گفت: من این مقدار مجازات را برای آنان کم می‌دانم. به خدا سوگند، اگر دستور بدهی آنان را

می‌کشم. امام با جمله «سبحان الله» او را هشدار داد و فرمود: ... از حد و اندازه تجاوز کردی. او دوباره برخاست و در دفاع از گفته قبلی خود چنین استدلال کرد: شدت عمل و تجاوز از حد در جلوگیری از حوادث ناگوار از ملایمت و نرمش با دشمنان مؤثرتر است. حضرت در جواب او فرمود: خداوند چنین دستوری نداده است. وقتی انسان در مقابل انسان کشته می‌شود، دیگر ستم و تجاوز از حد چه جایی دارد؟ «وَمَنْ قُتِلَ مِظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً»؛^(۱) اسراف در قتل آن است که غیرقاتل را به جای قاتل بکشید و خداوند از این عمل نهی نمود و آن را ستم و تعدی دانست.^{۲۷}

این حرکت اصولی حضرت سبب شد متخلفان جرأت یابند و علت شرکت نکردن خود را در جنگ با طلحه و زبیر بیان کنند و در واقع، انتقاداتی را که از حضرت داشتند بر زبان جاری سازند. حضرت نیز فرصت یافت که با بیان کامل، آنان را به اشتباهاتشان آگاه سازد تا هدایت شوند. برای مثال، ابوبره بن عوف از متخلفانی بود که به جنگ با اصحاب جمل و کشته شدن آنان انتقاد داشت و از علت وقوع نبرد جمل و کشته شدن عده‌ای در کنار طلحه و زبیر از علی (ع) سؤال کرد. امام نیز به شورش طلحه و زبیر، و قتل و غارت آنان، و کشته شدن شخصیتی مانند ربیع بن عبدی و گروهی از مسلمانان و قتل هزار نفر از یاران خود توسط اصحاب جمل اشاره نمود و از نیرنگ و پیمان شکنی آنان با امام خود سخن گفت. آن‌گاه فرمود: آیا حال در این موضوع تردید داری؟ ابوبره گفت: من تا به حال در حقانیت تو در تردید بودم، ولی از این بیان، نادرستی روش آنان بر من آشکار شد و دریافتم که تو هدایت یافته و راه یافته‌ای.^{۲۸} بدین گونه حضرت با رفتار و گفتار خود نشان داد که می‌توان افرادی را که مخالفت آنان از روی جهل و ناآگاهی است و عنادی ندارند، با منطق و استدلال به مسیر حق هدایت کرد.

مدارا و قاطعیت با قاسطین

امام علی (ع) در ابتدای خلافت خود، معاویه را از حاکمیت شام عزل کرد و هیچ‌گاه او را به عنوان حاکم از طرف خود به رسمیت نشناخت. نتیجه آن شد که سپاه شام و عراق در سرزمینی به نام صفین به نبرد پرداختند.^{۲۹} حضرت قبل از شروع جنگ، با نامه‌نگاری

۱. ... و هرکس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس او نباید در قتل زیاده‌روی کند؛ زیرا او از طرف شرع یاری شده است (اسراء، آیه ۳۳).

کوشیدند معاویه را وادار سازند که با اختیار خود حکومت شام را واگذار کند و از دستور حاکم مسلمین پیروی نماید؛ اما هنگامی که این مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید حضرت با آنان جنگید. روش حضرت پس از اتمام جنگ و به هنگامی که نزدیک بود دشمن شکست بخورد، با روش ایشان در جنگ جمل تفاوت داشت؛ به این معنا که بعد از جنگ جمل عفو عمومی صادر نمود و تمام مخالفان را بخشید و دستور داد فراریان را تعقیب نکنند، ولی در جنگ صفین دستور داد که حتی فراریان از جنگ را نیز بکشند.

امام هادی (ع) تفاوت روش امام علی (ع) در مقابل اصحاب جمل و اصحاب صفین را ناشی از آن می‌داند که پس از کشته شدن طلحه و زبیر و پشیمانی مردم از جنگ و مراجعت به منازل خود، مخالفان رهبر و فرماندهی نداشتند که دوباره این سربازان و مخالفان را جمع‌آوری کند و مجدداً جنگ را شروع نماید؛ اما در لشکر معاویه هنوز معاویه و متصدیان و برنامه‌ریزان زنده بودند و در صورتی که فراریان یا مجروحان جنگ بخشیده می‌شدند، آنان را دوباره سازماندهی می‌کردند و بر ضد حکومت از آنان استفاده می‌نمودند.^{۳۰}

بدین‌گونه در سیره حضرت، قاطعیت در مورد مخالفانی که دست به شمشیر برده‌اند، تا زمانی جایز است که رهبران آن گروه مخالف و برنامه‌ریزان آن زنده هستند؛ اما اگر این برنامه‌ریزان کشته شدند، دیگر جایی برای قاطعیت نیست و نباید نسبت به مخالفانی که نمی‌توانند گروهی برانداز تشکیل دهند و از افراد عادی جامعه هستند، قاطعیت به خرج داد، بلکه باید آنان را بخشید.

مدارا و قاطعیت با خوارج

سیره علی (ع) در مواجهه با مخالفان خود این بود که به صرف جدا شدن آنان از حضرت و اعلام مخالفت، اقدامی انجام نمی‌داد و تا زمانی که قصد براندازی حکومت و انجام اقدامات عملی در این زمینه از آنان بروز نمی‌داد، با آنان مدارا می‌کرد. خریّت ناجی یکی از یاران حضرت بود که از بیعت او خارج شده بود و قصد شورش بر حکومت علوی را در سر می‌پروراند. اصحاب امیرالمؤمنان (ع)، آن حضرت را از قصد خریّت آگاه ساختند و متذکر شدند که وی قصد خروج از کوفه و شورش دارد، و از امام خواستند قبل از بیرون رفتن از شهر، او را دستگیر و زندانی کند. آن حضرت فرمود:

اگر ما همه کسانی را که متهم هستند دستگیر کنیم، در این صورت زندان‌ها پر خواهد شد؛ تا زمانی که مردم تظاهر به خلاف نکرده و وارد

عمل نشده‌اند، آنان را دستگیر و زندان و مجازات نخواهیم کرد.^{۳۱}

بدین‌گونه، حضرت در مقابل کسی که علناً با ایشان مخالفت می‌کرد و کلام او حاکی از اعلام جنگ بود، ابتدا از راه خشونت وارد نشدند، بلکه کوشیدند راه گفت‌گو با او را بازکنند تا شاید از این راه به اشتباهات خود پی‌ببرد و اصلاح گردد. در مرحله دوم، او را در جامعه آزاد گذاشت که زندگی شخصی خود را ادامه دهد و به صرف مخالفت و اتهام شورش، اجازه نداد او را دستگیر و زندانی کنند. سرانجام، وقتی که خریّت دست به شمشیر برد و عملاً مبارزه‌ای مسلحانه بر ضد حکومت راه انداخت، دیگر جایی برای تساهل و مدارا باقی نمانده بود، لذا حضرت با قاطعیت وارد عمل شد و به یکی از فرماندهان شجاع کوفه به نام معقل بن قیس ریاحی مأموریت داد تا فتنه خریّت را سرکوب کند. معقل نیز در نبردی سخت، خریّت را به قتل رسانید.

خوارج مخالفانی بودند که نسبت به حضرت از هیچ تهمت و انتقاد ناروایی کوتاهی نمی‌کردند، اما حضرت در مواجهه با آنان روش مدارا را برگزید و تا زمانی که مخالفت آنان در حدّ کلام بود، واکنش نشان نداد و آنان را از حقوق قانونی و مالی خویش محروم نساخت و از جامعه اسلامی طرد نکرد. در مواردی که خوارج به حضرت تهمت کفر و شرک می‌زدند، یاران او قصد داشتند که به شدت با آنان برخورد کنند، اما حضرت فرمود:

آرام باشید! جواب حرف زشت، حرف زشت است یا گذشت از گناه، [نه اعدام].^{۳۲}

و در مواردی که خوارج می‌کوشیدند با توهین به حضرت سخنرانی او را قطع کنند، باز حضرت از در سازش با آنان درمی‌آمد. روزی امام (ع) در مسجد در حال سخنرانی بود که ناگهان یک نفر از خوارج از گوشه مسجد فریاد زد: «لا حکم الا لله» و به دنبال او، جمعی دیگر نیز این شعار را سردادند. دقایقی سخن امام (ع) قطع شد. آن‌گاه امام در پاسخ فرمود:

سخنی است به ظاهر حق، اما آنان باطلی را دنبال می‌کنند... تا وقتی با ما هستید از سه حق برخوردارید: از ورود شما به مساجد خدا و نمازگزاران در آن جلوگیری نمی‌کنیم؛ شما را از بیت‌المال محروم نمی‌سازیم؛ و تا آغاز به جنگ نکرده‌اید با شما نبرد نخواهیم کرد.^{۳۳}

بدین‌گونه حضرت نه تنها به سبب توهین و برهم زدن سخنرانی، آنان را تنبیه نکرد، بلکه از ورود مجدد آنان به مساجد و شرکت در نماز جماعت مسلمین نیز ممانعت به

عمل نیاورد و به مانند دیگر مسلمانان حقوق آنان را پرداخت؛ ولی مرز سازش و مدارا را مشخص کرد و فرمود: «تا آغاز به جنگ نکرده‌اید با شما نمی‌جنگیم» و این بدان معناست که اگر شروع به جنگ و خونریزی کردید، دیگر نباید انتظار رحمت و رأفت و سازش و مدارا داشته باشید، بلکه باید منتظر قاطعیت و شدت عمل باشید، حضرت فرمود:

اگر سکوت کنند با آنان همچون دیگران معامله می‌کنیم، و اگر سخن بگویند پاسخ می‌گوییم، و اگر شورش کنند با آنان می‌جنگیم.^{۳۴}
 بدین ترتیب زمانی که خوارج، جنگ را آغاز کردند، حضرت با قاطعیت تمام در نهروان با کشتن بسیاری از آنان این فتنه را، که توسط جاهلان متنسک پدید آمده بود، خاموش کردند.

قاطعیت در برابر همکاری با دشمن

از قاطعیت حضرت در مقابل مخالفان، هم چنین مواردی است که اینان به نحوی با دشمن همکاری می‌کردند. برخی از این همکاری‌ها در حد شایعه‌پراکنی و تضعیف روحیه سربازان خودی و برخی دیگر همکاری مستقیم و جاسوسی برای دشمن بوده است. حضرت در مقابل شخص جاسوسی که بر ضد مسلمانان و به نفع دشمن فعالیت می‌کرد با شدت برخورد نمود و حتی در موردی دستور داد که دست وی را ببرند.^{۳۵} (که سرانجام آن شخص به واسطه همین قطع شدن دست کشته شد). اما در مواردی که همکاری با دشمن در حد پخش شایعه و تضعیف روحیه سربازان بود، حضرت ابتدا از طریق گفت‌وگو می‌کوشید آنان را ارشاد کند و اگر به ارشادات و راهنمایی‌های حضرت اهمیت نمی‌دادند، در برخی موارد آنان را تبعید می‌کرد. برای مثال حنظله بن ربیع، که در لشکر حضرت در جنگ صفین حضور داشت، هنگام حرکت به سوی معاویه، روحیه مردم را متزلزل می‌کرد و حتی حضرت را از جنگ با معاویه برحذر می‌داشت. امام در مرحله اول به او فرمود: آیا بر ضد ما هستی یا با ما؟ او اظهار داشت: نه بر ضد تو و نه با تو هستم. حضرت با توجه به زمان خاص و موقعیتی که برای حرکت به سوی معاویه تشخیص داده بودند، حنظله را به ژها (شهری بین موصل و شام) تبعید کرد، ولی وی از اجرای حکم سر باز زد و شبانه از کوفه گریخت و به معاویه پیوست. بعد از این‌که او به دشمن ملحق شد، حضرت با قاطعیت دستور داد که خانه او را در کوفه خراب کنند،^{۳۶} تا درس عبرتی برای دیگران باشد.

در موردی دیگر، هنگام جنگ نهروان پس از آن که حضرت از شهر کوفه بیرون آمده بود، نامه‌ای از جانشین آن حضرت در کوفه به او رسید که دو قبیله از قبایلی که در کوفه زندگی می‌کنند، شما را نفرین می‌کنند و برای دشمنان شما آرزوی پیروزی می‌نمایند. حضرت در این موقعیت حساس با این دو قبیله با قاطعیت برخورد نمود و در جواب نامه به جانشین خود در کوفه نوشت:

آن دو قبیله را از کوفه بیرون کن و اجازه نده کسی از آنان در کوفه زندگی کند. ۳۷

دعوت کارگزاران به مدارا و قاطعیت

در موارد مختلف، امام علی (ع) کارگزاران خود را به سازش و مدارا با مردم و گذشت از تخلفات جزئی آنان سفارش نموده‌اند. برای نمونه حضرت در عهدنامه مالک اشتر - هنگام انتخاب او به استانداری مصر - می‌فرماید:

وَأَشْعِرَ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: أَمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَاءِ. فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ.... ۳۸

قلب خویش را نسبت به مردم، سرشار از رحمت و محبت و لطف کن، و در برابر آنان همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروه بیش نیستند؛ یا برادران دینی تو هستند یا انسان‌هایی همچون تو که گاه از آنان لغزش سرمی‌زند و ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌گردد و به دست آنان عمداً یا به اشتباه کارهایی انجام می‌شود. از عفو و گذشت خود، آن مقدار به آن‌ها عطا کن که دوست داری خداوند از عفو تو به تو عنایت کند....

حضرت خطاب به ابن عباس فرماندار بصره نوشت:

با مردم بصره به نیکی رفتار کن و گره وحشت و ترس از حکومت را از دل‌هایشان بگشای تا به راه آیند و احساس امنیت کنند. ۳۹

در کنار دعوت آنان به مدارا، تذکر داده‌اند که باید این مدارا در موارد خاص با

قاطعیت همراه باشد:

۷۹

فرمان خدا را برپا ندارد، جز کسی که درباره حق سازش نکند و خود را خوار نسازد و در پی طمع‌ها نتازد.^{۴۰}

پس در آنچه تو را مهم می‌نماید، از خدا یاری جوی و درشتی را به اندکی نرمی بیامیز، و آن‌جا که مهربانی باید، راه مهربانی پوی، و جایی که جز درشتی به کار نیاید، درشتی پیش‌گیر...^{۴۱}

قاطعیت در اجرای عدالت و نفی تبعیض

علی(ع) در اجرای عدالت، چه در موارد اقتصادی مانند تقسیم بیت‌المال و چه در واگذاری مناصب حکومتی و نیز در برخورد با کارگزاران متخلف، هیچ‌گونه سهل‌انگاری و مدارا را جایز نمی‌دانستند و برای استیفای حقوق مردم، با متخلفان با قاطعیت برخورد می‌کردند. آن حضرت اموال را به طور مساوی بین همه تقسیم می‌نمودند و مناصب حکومتی را بر اساس لیاقت - و نه خویشاوندی یا نزدیکی - به افراد واگذار می‌کردند.

چنان‌که در ابتدای بحث گذشت، قوم‌سالاری و نفوذ خویشاوندان و استفاده از رابطه‌های نسبی و سببی در رسیدن به قدرت و تقسیم آن، آفتی است که حکومت‌ها را دائماً تهدید می‌کند؛ اما یکی از ویژگی‌های حضرت علی(ع) آن است که کسی نتوانست با استفاده از عنصر خویشاوندی یا برتری نژادی، در آن حضرت نفوذ کند و از این طریق به مطامع و منافع شخصی خود برسد. این بدان علت بود که حضرت از ابتدای به قدرت رسیدن، با قاطعیت تمام در مقابل این طمع‌ورزی‌ها استقامت نمود و مصلحت مسلمانان را در نظر گرفت و آن را بر مصلحت شخصی افراد و گروه‌های خاص ترجیح داد.

در تاریخ آمده است که دو تن از نزدیکان حضرت به نام‌های عباس بن عبدالمطلب و ربیعه بن حارث، فرزندان خود، فضل بن عباس و عبدالله بن ربیعه، را نزد علی(ع) فرستادند تا از آن حضرت بخواهند که آن دو را به سمت کارگزار حکومت در امور صدقات و مالیات بگمارد. حضرت در مقابل خواسته این دو نفر، ردای خویش را افکند و بر روی آن دراز کشید و فرمود: ... سوگند به خدا پیوسته در این حال می‌مانم تا شما دو نفر را ناامید به سوی پدرانتان بازگردانم.^{۴۲}

یعقوبی می‌نویسد: بعضی روایت کرده‌اند که علی(ع) فرمانداری یمن را به طلحه و حکمرانی یمامه و بحرین را به زبیر سپرد. آن دو، هنگام پذیرش این سمت از باب تشکر و قدردانی گفتند: از این صله رحم که انجام دادی - و حق خویشاوندی که به جای آوردی - جزای خیر بینی! علی(ع) گفت: آیا شما این را صله رحم - حق خویشاوندی - می‌دانید؟!۱

زامداری بر مسلمان را به حق خویشاوندی چه کار؟ آن‌گاه حکم را از آن دو پس گرفت. آن دو برآشفتنند و گفتند: دیگران را بر ما ترجیح دادی! علی(ع) فرمود: اگر این حرص و آزمندی در شما پدیدار نمی‌گشت من درباره شما عقیده‌ای دیگر داشتم.^{۴۳}

حضرت با این برخورد و قاطعیت خود، به خصوص با افرادی مثل طلحه و زبیر که هم از بستگان حضرت بودند و هم خود را در به قدرت رسیدن حضرت مؤثر می‌دانستند، نشان داد که جز از طریق کاردانی و تقوا راهی برای رسیدن به مقام در حکومت علی(ع) وجود ندارد.

حضرت نه فقط در واگذاری مناصب دولتی از عنصر خویشاوندی استفاده نکردند، بلکه در تقسیم بیت‌المال نیز با قاطعیت تمام عدالت را اجرا کردند و نگذاشتند مانند خلفای سابق، نزدیکان حاکم از مواهب بیشتری برخوردار شوند. در مواردی که برخی از بستگان حضرت تقاضای امکانات بیشتری از بیت‌المال داشتند، ایشان به شدت با آنان مخالفت می‌کردند.

عبدالله بن جعفر، داماد و برادرزاده علی(ع)، روزی در عصر خلافت آن حضرت به حضور او آمد و گفت: شایسته است امر فرمایید که برای زندگی روزمره‌ام به من کمی مالی شود. سوگند به خدا برای تأمین زندگی چیزی ندارم جز این که گوسفند یا الاغ خود را بفروشم. امام علی(ع) به او فرمود: چیزی برای تو نزد من نیست، مگر این که به عمومی خود دستور دهی تا از بیت‌المال دزدی کند و به تو بدهد.^{۴۴} بدین ترتیب حضرت با این جواب او را محروم ساخت.

طلحه و زبیر که در حکومت علی(ع) به منصبی نرسیده بودند، لاقلاً توقع داشتند که حضرت از نظر مالی تفاوتی بین آنان و دیگران قائل شود و مقدار بیشتری از اموال بیت‌المال را در اختیار آنان قرار دهد. به همین علت، چند روز پس از بیعت با حضرت نزد او آمدند و اظهار داشتند: ای امیرمؤمنان! بر سختی زیاد و مخارج فراوان زندگی در شهر مدینه و نیز بر عیال بودن ما آگاهید؛ مستمری ما از بیت‌المال برای زندگی ما کافی نیست.

امام فرمود: می‌گویید من چه کنم؟ گفتند: از همین بیت‌المال به مقدار مخارج به ما ارزانی دارید. امام فرمود: شما از مردم بخواهید؛ اگر آنان همگی پذیرفتند که از حقوق آنان از بیت‌المال به شما بدهم من انجام خواهم داد. آن دو اظهار داشتند: ما هرگز چنین نخواهیم کرد و اگر - بر فرض - ما نیز از مردم بخواهیم، آنان نخواهند پذیرفت. امیرمؤمنان(ع) فرمود: پس من سزاوارترم بر نپذیرفتن خواسته شما؛ چراکه وقتی

صاحبان مال اجازه نمی دهند، من چگونه اجازه دهم؟ پس آن دو، از نزد حضرت بیرون رفتند. ۴۵

حضرت هیچ‌گاه در طول حکومت خود سعی نکرد از طریق تطمیع مخالفان و ترضیع حقوق مسلمین از مخالفت آنان جلوگیری کند و این عمل را ظلمی در حق سایر مردم می دانست. هنگامی که گروهی از سپاهیان حضرت به سوی معاویه فرار کردند، جمعی از یاران حضرت به او گفتند: ای امیرمؤمنان! به این گروه که به طمع دنیا تو را ترک گفته و به سوی معاویه رفته‌اند، از بیت‌المال اندکی بیشتر بدهید و این گروه از اشراف عرب و قریش را بر موالی و عجم برتری دهید. علی (ع) فرمود:

آیا از من می خواهید که پیروزی را در چهره ظلم و ستم جست‌وجو کنم و به جهت پیروز شدن و ماندن جمعی، ستم روا دارم؟ به خدا سوگند، تا هنگامی که خورشید می تابد و ستاره‌ای در آسمان ساطع است، این کار را نخواهم کرد. همانا اعطا و بخشش مال در غیر حق و غیرمجرای آن اسراف و تبذیر است. ۴۶

بدین‌گونه ایشان مدارای با مخالفان را از طریق پرداخت چیزی که حق آنان نیست، نفی نمودند و با قاطعیت بر روی مطالبی که از ابتدای به قدرت رسیدن وعده داده بودند - اجرای عدالت و بازگرداندن بیت‌المال - تأکید نمودند. حضرت در ابتدای خلافت فرموده بود:

به خدا سوگند اگر بینم بیت‌المال مسلمین حتی مهر زنان یا بهای کنیزکان شده است آن را باز می گردانم. همانا در عدالت گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت‌تر یابد. ۴۷

و در جای دیگر می فرماید:

به خدا سوگند، اگر شب‌ها را بر روی خار به صبح رسانم و مرا در طوق‌های آهنین از این سو به آن سو کشند، برایم خوشتر و بهتر است از این که در روز رستاخیز در حالی که بر یکی از بندگان ستم روا داشته یا اندک چیزی را از کسی ناروا گرفته باشم، در محضر خدا و رسولش حاضر شوم. چگونه به خاطر نفسی که به فرسودگی و کهنگی شتابان، و زمان ماندنش در زیر خاک طولانی و فراوان است، به کسی ستم و ظلم نمایم؟ ۴۸

پس از بیان این مطلب نمونه‌ای عملی از اجرای عدالت را به شرح زیر بیان

می فرمایند:

به خدا عقیل را دیدم پریش و سخت درویش. از من خواست که قدری از گندم شما بدو دهم. کودکش را دیدم که از بیچارگی - ناداری - موی ژولیده و رنگشان تیره گردیده، گویی بر چهره هایشان نیل کشیده اند. او پی در پی مرا دیدار کرد و گفته خود را تکرار نمود. گوش به گفته اش نهادم. پنداشت دین خود را بدو می دهم و در پی او افتاده، و راه خود به یک سو نهاده ام. پس آهنی بر او گداختم، و به تنش نزدیک ساختم. چنان فریاد برآورد که بیمار از درد چنین ناله زند. نزدیک بود از داغ آن قالب تهی سازد. او را گفتم: نوحه گران بر تو بگیرند؛ گریستن مادر در داغ فرزند. از آهنی می نالی که انسان به بازیچه آن را گرم ساخته، و مرا به آتشی می کشانی که خدای جبارش به خشم گداخته؟^{۴۹}

اجرای عدالت و قاطعیت در برابر کارگزاران

حضرت پس از انتخاب کارگزاران می کوشیدند که با روش های مختلفی بر اعمال آنان نظارت کنند. تمام کارهای حاکمان زیر نگاه تیزبین امام (ع) بود و در صورت مشاهده خلاف، آنان را مؤاخذه، عتاب یا از کار برکنار و مجازات می نمود. ^{۵۰} اگر از ظلم آنان به مردم یا بی توجهی به آنان یا حیف و میل بیت المال آگاه می شدند به شدت و با سرعت اقدام می کرد. حضرت به یکی از کارگزاران حکومت که در اموال بیت المال خیانت کرده بود، نامه ای نوشت و او را از عواقب شدیدی که در انتظارش بود آگاه ساخت:

... پس، از خدا بیم دار و مال های این مردم را باز سپار، و اگر چنین نکنی و خدا مرا یاری دهد تا بر تو دست یابم کیفیت دهم که نزد خدا عذرخواه من گردد و به شمشیرت بزنم که کس را بدان نزد من جز آن که به آتش در آمد. به خدا اگر حسن و حسین (ع) چنان کردند که تو کردی، از من روی خوش نخواهند دید و به آرزویی نخواهند رسید، تا آن که حق را از آنان بستانم و باطلی را که به ستمشان پدید شده، نابود گردانم. ^{۵۱}

برای مثال می توان به شدت عمل حضرت در مقابل مصقله بن هبیره و تقاضای غرامت بیت المال از او، ^{۵۲} عزل منذرین جارود از حکومت اصطخر شیراز، ^{۵۳} عزل اشعث بن قیس از حکومت آذربایجان، ^{۵۴} نامه عتاب آمیز حضرت به عثمان بن حنیف ^{۵۵} - که در جلسه مهمانی ای شرکت کرده بود که مخصوص ثروتمندان بود و فقرا در آن حضور

نداشتند-توییح یکی از الیان که دربارہ اهل ذمہ آن سامان ستم روا داشته بود^{۵۶} و توییح شریح قاضی^{۵۷} اشاره کرد. امام علی(ع) در نامه‌ای به زیادبن ابیه - که جانشین عبدالله بن عباس در فرمانداری بصره بود - چنین نوشت:

و همانا به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست که اگر مرا خبر رسد که در اموال مسلمانان - اندک یا بسیار - خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و درمانده به هزینه عیال و خوار و پریشان حال.^{۵۸} یکی دیگر از موارد قاطعیت حضرت با قضاتی بود که نسنجیده، حکمی را خلاف موازین شرعی صادر می‌کردند. برای نمونه در تاریخ آمده است که شریح قاضی - که در عصر خلافت علی(ع) از سوی آن حضرت در امر قضا در شهر کوفه اشتغال داشت و سابقه قضاوت در دوران دو خلیفه قبل از حضرت را نیز داشت - در یکی از قضاوت‌ها دچار لغزش شد و قضاوت خلاف شرع انجام داد. امام علی(ع) از او انتقاد کرد - هرچند در ظاهر دلیلی بر این که عمدی در کار بوده باشد نیست - و فرمود:

سوگند به خدا تو را به بانقی (روستایی در نواحی فرات کوفه) دو ماه تبعید می‌کنم تا در آن جا بین یهود قضاوت کنی.^{۵۹}

هرچند این حکم به علت شهادت حضرت علی(ع) اجرا نشد،^{۶۰} اما حاکی از این است که حضرت با تخلفات قضات در احکام صادره با شدت برخورد می‌کردند و حتی در مواردی که قاضی از روی بی‌دقتی یا بی‌توجهی حکمی را برخلاف شرع صادر می‌نمود، محل مأموریت او را تغییر می‌داد و در واقع او را به مکانی سخت‌تر تبعید می‌کرد.

قاطعیت در اجرای احکام و قوانین الهی

چنان که در مقدمه بحث گذشت، پیامبر(ص) درباره شخصیت علی(ع) فرمود: «زبان از بدگویی علی بردارید که او در اجرای دستور خدا بی‌پروا و سخت‌گیر است و نسبت به دین خدا اهل سازش و مدهانه نیست»^{۶۱} و نیز امیرمؤمنان درباره خود فرمود:

وَاللَّهِ لَا أَدْهَنْتُ فِي دِينِي.^{۶۲}

سوگند به خدا، هرگز در دینم مدهانه و تسامح نکرده‌ام.

هم چنین به هنگام جاری کردن حد بر ولیدبن عقبه در زمان عثمان، هرچند قدرت در اختیار او نبود اما با نفوذ و موقعیتی که داشت حکم الهی را جاری ساخت که بیانگر قاطعیت آن حضرت در اجرای احکام الهی است. با این همه، آنچه حضرت را از دیگر زمامداران ممتاز می‌سازد این است که حضرت قبل از این که این قاطعیت را نسبت به

دیگران داشته باشد نسبت به خود اعمال نمود و کوشید تمام قوانین را اجرا کند و با خواسته‌های نفسانی - که ممکن است زمامدار را به این امر سوق دهد که از اجرای قوانینی که بر ضد اوست بپرهیزد - به شدت مبارزه کرد و در عمل نشان داد تا زمانی که انسان این قاطعیت را در مورد خود به کار نبرد نمی‌تواند در رخدادهای سیاسی و اجتماعی آن را به کار گیرد. بدین جهت بود که به یاران خود سفارش می‌کرد:

عِبَادَ اللَّهِ... وَ لَأَتْرُخُّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَدَاهِنُوا وَ تَذَهَبَ بِكُمْ الرُّخْصَ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ فَتُهْلِكُوا وَ لَأَتَدَاهِنُوا فِي الْحَقِّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَتَخْسِرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا. ۶۳

ای بندگان خدا!... به نفس خویش اجازه مدهنه [آزادی بیش از حد و سهل‌انگاری] ندهید که شما را به ستم می‌کشاند و آنگاه که حق را شناختید و حق بر شما رو آورد، هرگز مدهنه نکنید که زبانی آشکار به شما می‌رسد.

حضرت در نامه‌ای به عثمان بن حنیف می‌فرماید:

همانا من نفس خود را با پرهیزگاری می‌پرورانم تا در روزی که پریم‌ترین روزهاست در امان ماند و بر کرانه‌های لغزشگاه پایدار ماند. اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم استفاده کنم، لیکن هوای نفس من بر من چیره نخواهد گردید و حرص من به گزیدن خوراک‌ها نخواهد کشید، که شاید در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرفته نانی برد یا هرگز شکمی سیر نخورد. آیا رواست که من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی باشند که از گرسنگی به پشت دوخته، و جگرهایی سوخته؟ آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان گویند و در ناخوشایندی‌های روزگار شریک آنان نباشم؟ یا در سختی الگو و نمونه‌ای بر ایشان نشوم... ۶۴

حضرت در اجرای احکام الهی نسبت به خود آن قدر سخت‌گیری کرد که حتی از سهمیه‌ای که به عنوان یک فرد مسلمان از بیت‌المال داشتند بهره نبرد و حتی زمانی که حاکم و خلیفه مسلمین بود، از دارایی خود (باغی که داشت) در مدینه استفاده می‌کرد. ۶۵ آن حضرت هیچ‌گاه از غذا سیر نخورد و نفس خود را از باب مواسات و همگونی با فقیران و طبقه ضعیف جامعه گرسنه نگه می‌داشت. ۶۶ این شدت عمل آن حضرت نسبت به خود تا آنجا ادامه داشت که حضرت از ترس این که مبادا امام حسن و

امام حسین (ع) از روی ترحم مقداری زیتون یا روغن به نان‌های خشک اضافه کنند، انبان مخصوص نان‌های مصرفی خود را مهر و موم می‌نمود. و در جواب شخصی که از او سؤال کرد: آیا استفاده از این روغن و زیتون بر شما حرام است؟ فرمود: نه، بلکه بر امامان حق و پیشوایان راستین لازم است در امور معیشتی خود همانند فقیران و ناداران زندگی کنند تا فقر و ناداری باعث طغیان فقیران نشود و هر وقت فقر بر آنان فشار آورد بگویند: بر ما چه باک! سفره امیرالمؤمنین نیز مانند ماست.^{۶۷}

بدین ترتیب حضرت نه فقط اجرای تمام احکام را بر خود لازم می‌داند، بلکه به عنوان زمامدار حتی از مواردی که شرعاً بر او واجب نیست به لحاظ این که حاکم مسلمانان است اجتناب می‌کند.^{۶۸} بدین ترتیب نه تنها به دنبال راهی برای فرار از قانون نسبت به خود نبود، بلکه مواردی را که قانون برای او و دیگران مشروع می‌دانست از آن رو که زمامدار مسلمانان بود، برای خود مشروع نمی‌دانست و سخت‌ترین شرایط را برای زندگی شخصی خود فراهم آورده بود.

طبیعی است فردی که این گونه با نفس خود رفتار می‌کند و چیزی جز رضای خدا برای او مطرح نیست، در اجرای احکام الهی سخت‌گیر باشد. حضرت از ابتدای خلافت، مسیر قانون را حکم خدا و پیامبر و فهم خود از آیات و کلام رسول‌الله قرار دادند و تا پایان عمر بر آن ثابت قدم ماندند و در مواردی که افراد سعی داشتند با استفاده از موقعیت قبیلگی و نژادی وسیله‌ای برای فرار از قانون بیابند، به شدت با آنان مقابله کرد. برای نمونه می‌توان به اجرای حد توسط آن حضرت بر نجاشی شاعر که شرب خمر کرده بود اشاره نمود. قیس بن عمرو، معروف به نجاشی، از اصحاب امام علی (ع) و از شاعران عصر خویش بود. اشعار و قصاید او در تحریک روحیه سپاه امیرمؤمنان در نبرد صفین هم چنان بر صفحات تاریخ می‌درخشید. نجاشی در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان، به منزل ابوسماک اسدی رفت و به وسوسه او و به اتفاق هم شراب نوشیدند و از حال طبیعی خارج شدند. از سروصدای آنان، همسایه‌ها از واقعه مطلع شدند. مأموران حکومت علوی نجاشی را دستگیر کردند و ابوسماک از صحنه گریخت. علی (ع) در اجرای حکم الهی، هشتاد تازیانه به جهت شرب خمر و بیست تازیانه به جهت شکستن حرمت ماه رمضان بر نجاشی زد.

جریان اجرای حد شرب خمر بر نجاشی، شاعر بزرگ کوفه، بر بستگان او گران آمد. گروهی از یمنیان از جمله طارق بن عبدالله نهدی که از قبيله نجاشی بودند و علی (ع) را

نیز در نبرد صفین همراهی کرده بودند، ناراحت شدند. طارق نهدی که از این جریان سخت برآشفته بود نزد علی (ع) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! ما هرگز ندیده‌ایم که در نزد والیان حق و عدل، اهل معصیت و تفرقه با اطاعت کنندگان و مردان فضیلت و تفرقه‌گریز، یکسان باشند، تا این که امروز تو را دیدیم که با برادرمان نجاشی چنین کردی. تصورمان این بود که نجاشی با آن همه فضیلت و دفاع از تو، مشمول رأفت و مهرت قرار می‌گیرد. شما با برادر ما نجاشی کاری کردی که دل‌های ما را به درد آوردی و ما را از هم پراکنده ساختی و ما را به راهی کشاندی که اگر آن راه را در پیش بگیریم ما را به دوزخ خواهد کشانید و معذب خواهیم شد.

حضرت علی (ع) در جواب او با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم فرمود:

«وإنها لكبيرةٌ إلاّ على الخاشعين». آری ای برادر نهدی! حدود الهی بر همگان سنگین است و فقط خاشعان می‌توانند آن را تحمل کنند...^{۶۹}

قاطعیت نسبت به تخریب‌کنندگان فرهنگ اسلامی و باورهای دینی

مقوله فرهنگ و عرصه باورهای مذهبی و دینی یک ملت، جایگاهی خاص و موقعیتی ویژه نزد آنان دارد و از حرمت و قداست ممتازی برخوردار است. تضعیف، سست نمودن و ایجاد وهن و بی‌تفاوتی در این حریم، پیامدها و آثار منفی و جبران‌ناپذیری بر پیکره اعتقادات مردم برجای خواهد نهاد.

از این رو، امامان معصوم (ع) و رهبران مذهبی اسلام سکوت و بی‌تفاوتی در برابر چنین موضوعی را روا نمی‌دانستند و به مبارزه با آن برمی‌خاستند.

امیرمؤمنان (ع) پس از تصدی امر خلافت، برای تبیین فرهنگ صحیح اسلامی و جلوگیری از انحراف اندیشه اصیل دینی، اولاً دستور داد کسانی که مایل هستند علوم را بنویسند، کاغذ و قلمی فراهم آورند. حارث اعور، وسایل نوشتن را فراهم کرد و آنچه را که آن حضرت می‌فرمود، می‌نوشت.^{۷۰} از این طریق امام (ع) سیاست عدم کتابت حدیث را که از سوی خلفا اجرا می‌شد، لغو کرد. علی (ع) در کنار رواج کتابت حدیث، با پدیده قصه‌خوانی^{۷۱} برخورد شدید کرد و از آن جلوگیری نمود و فرمود: اگر کسی قصه حضرت داود (ع) با اوریا را از منابع یهودی نقل کند او را حدّ خواهم زد.^{۷۲}

امیرمؤمنان (ع) قصه‌گو و داستان‌سرایی را در مسجد دید که با بیان افسانه‌ها مردم را سرگرم می‌کند؛ لذا تازیانه‌ای بر پیکر او نواخت و او را از مسجد راند.^{۷۳} هنگامی که علی (ع) به بصره آمد، قصه‌خوانان را از مسجد بیرون کرد.^{۷۴} بعد از آن حضرت، امام

حسن(ع) نیز از پدیده قصه‌خوانی نهی فرمود.^{۷۵} امام سجاد(ع) نیز حسن بصری را که زمانی قصه‌خوان بود، از این کار نهی فرمود و او نیز پذیرفت.^{۷۶} پدیده قصه‌خوانی که مورد نهی شدید بود و گاهی با برخورد معصومان(ع) مواجه می‌شد، یک برنامه رمان و قصه عادی و در جهت فرهنگ و اندیشه دینی مردم نبود، بلکه به منظور و اهانت به مقدسات و باورهای دینی جامعه صورت می‌گرفت.

امام هادی(ع) با جماعت به ظاهر مسلمان و غلات که به اسم دین و به نام ائمه(ع) با اعتقادات و مبانی اصیل دینی مبارزه می‌کردند، به مبارزه برخاست و علاوه بر فرهنگ‌سازی در جامعه و پاسخ‌گویی به شبهات آنان و گوشزد نمودن بدعت‌ها و گمراهی‌های افرادی چون «فارس بن حاتم»، دستور قتل وی را صادر فرمود^{۷۷} و بهشت را برای قاتل او تضمین کرد.^{۷۸}

یکی دیگر از زمینه‌های انحراف در اعصار پیشین و امروز، سرخوردگی گروهی از مردم و انزوایی از جامعه و روی آوری به صوفی‌گری است. زهد منفی و دنیاگریزی که شانه خالی کردن از مسؤلیت‌ها و در نتیجه، به دنبال آن اجتماع‌ستیزی، منهی و مطرود و در تقابل با روح همزیستی اسلامی است. امام علی(ع) در این حوزه نیز نسبت به افرادی که در صدد تغییر شکل فرهنگ اسلامی بودند بی تفاوت نبودند بلکه با این افکار و اعمال با شدت برخورد می‌کردند.

حسن بصری در مسجد به تبلیغ روش صوفیان و افکار آنان می‌پرداخت و بدین طریق کسب شهرت می‌نمود. امام علی(ع) در برابر انحرافات فکری و عملی وی موضعگیری نمود و او را از مسجد اخراج کرد.^{۷۹} هم چنین علاء بن زیاد حارثی را به جهت رویگردانی از زندگی و در پیش گرفتن روش صوفیان، مورد سرزنش قرار داد و او را راهنمایی کرده به خانه و کاشانه خود بازگرد.^{۸۰}

شدت عمل در برابر معترضان و منتقدان توطئه‌گر

امیرمؤمنان(ع) در دوران حکومت خود با دو نوع پرسش‌گری و خرده‌گیری، رویه رو بود: عده‌ای از سر خیرخواهی، به مواردی از سیاست‌ها و عملکرد امام اعتراض داشتند و گروهی با غرض‌ورزی و با مقاصد ناپاک و شوم دست به انتقاد می‌زدند.

علی(ع) در قبال این اعتراضات، دو نوع برخورد متفاوت داشت: با منتقدان و معترضان ناآگاه که از سر غفلت و کوتاه‌نظری زبان به انتقاد می‌گشودد، برخوردی نرم و ملایم داشت؛ نخست، سخن آنان را می‌شنید و آنگاه با بیانی متین به انتقاداتشان پاسخ

می داد، ولی با منتقدان و معترضانی که قصد توطئه و تضعیف پایه های نظام و تحریک احساسات مردم را داشتند، از کلمات شدید و کوبنده استفاده می کرد و آن گونه عرصه را بر آنان تنگ می نمود که مجال هر نوع تحرکی را سلب و ایشان را از رفتارشان پشیمان می ساخت.

جالب توجه است، که حضرت در این مورد هم فقط به تذکرات شدید زبانی اکتفا کرده و از روش تنبیه و یا زندان استفاده نکرده اند. در این جا، به دو نمونه آن اشاره می کنیم:

۱. ایشان به «برج بن مسهرطائی» آن هنگام که او صدا به «لاحکم الا لله» بلند کرد، چنین فرمودند:

أُسْكُتُ! قَبْحَكَ اللَّهُ يَا أَثْرَمُ! فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ ضَّيِلًا
شَخْصُكَ، خَفِيًّا صَوْتُكَ؛ حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ.^{۸۱}
ای کسی که دندان های پیشت افتاده است! خاموش باش. خدا تو را زشت گرداند. به خدا سوگند. تو وقتی که حق به میدان آمد و ظاهر شد، شخصی فرومایه و ضعیف بودی و صدایت پنهان بود، ولی همین که باطل سربرکشید و فریاد کرد، مانند شاخ بز، آشکار شدی.

۲. روزی امیرمؤمنان (ع) بر منبر مسجد کوفه، ایراد سخن می کرد و جریان حکمیت میان خود و معاویه را شرح می داد. ضمن سخنان خود، جمله ای فرمود. اشعث بن قیس به آن بزرگوار اعتراض کرد و گفت: «این سخن، به ضرر توست نه به سود تو!» حضرت نگاهی به او انداخت و گفت:

مَا يُدْرِيكَ مَا عَلِيٌّ مِمَّا لِي؟ عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ. حَائِكُ بِنِ
حَائِكِ، مُنَافِقُ بِنِ كَافِرٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرَ مَرَّةً وَالْإِسْلَامَ أُخْرَى؛ فَمَا
فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَالِكَ وَلَا حَسْبُكَ وَإِنْ أَمْرًا دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفُ
وَسَاقَ إِلَيْهِمُ الْحَتْفَ لَحَرَى أَنْ يَمُوتَهُ الْأَقْرَبُ وَلَا يَأْمَنُهُ الْآبَعْدُ.^{۸۲}

تو چه می فهمی که زیان و سود من در چیست. نفرین خدا و نفرین کنندگان بر تو. ای متکبر فرزند متکبر، و منافق فرزند کافر! به خدا سوگند، تو یک بار در عهد کفر و یک بار دیگر در دولت اسلام به اسارت درآمدی و در هیچ یک از آن دو واقعه، نه ثروت نجات داد و نه خویشانت. شخصی که شمشیر را به کسان خود هدایت کند و مرگ را به سویشان بکشاند، سزاوار است که نزدیکانش او را دشمن دارند و بیگانگان به او اطمینان نورزند.

نتیجه گیری

مباحث گذشته ما را به این نکته رهنمون می سازد که به کارگیری قاطعیت و مدارا در کنار هم سبب استحکام و تداوم حکومت خواهد بود. اما آنچه باید مدنظر قرار گیرد این است که قاطعیت در احکام الهی باید به گونه ای اعمال شود که با عطف و مهربانی حاکم بر دستورات دین اسلام تنافی نداشته باشد به گونه ای که در نهایت بتوان تصویری دل نشین، قابل قبول و جامع از دین اسلام به همگان ارائه کرد.

پی نوشت ها:

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.)، ج ۱، ص ۴۲۱-۳۷۳؛ ابو عبدالله محمد بن محمد مفید، الارشاد، (چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.)، ج ۱، ص ۵۷.
۲. آل عمران، آیه ۱۵۹ و نیز درباره تعابیر مشابه، ر.ک: آیات توبه/ ۱۲۸ و ۶، کهف/ ۶، فاطر/ ۸ و شعراء/ ۲۱۵-۲۱۴.
۳. انبیاء، آیه ۱۰۷ و نیز برای تعابیر مشابه، ر.ک: آیات حجر/ ۸۸ و اعراف/ ۱۹۹.
۴. فتح، آیه ۲۹.
۵. توبه، آیه ۴ و نیز برای تعابیر مشابه، ر.ک: آیات فرقان/ ۵۲، نجم/ ۲۹ و هود/ ۱۱۳ و برای اطلاع بیشتر، ر.ک: محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، (بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات) ج ۹، ص ۱۵۹؛ مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، (چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴) ج ۷، ص ۲۹۳.
۶. قلم، آیه ۹.
۷. مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، فرهنگ علوم سیاسی، گردآوری و تدوین علی آقابخش، (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۵) ص ۳۹۲-۳۹۳.
۸. در فرهنگ علوم سیاسی، خشونت معادل واژه انگلیسی Violence به کار می رود و «عبارت است از کاربرد نیرو در غیرجای خود یا برخلاف قانون. خشونت وسیله ای است برای اعمال فشار و اجبار و با این خصیصه ممتاز می شود که نیاز به آلات و ادوات دارد. خشونت نزدیک به نیرو است، زیرا آلات خشونت نیز مانند هر ابزار دیگر به این منظور طراحی شده و به کار می روند که نیروی طبیعی را زیاد کنند تا جایی که در مرحله آخر، ممکن است جایگزین آن گردند» (همان، ص ۴۱۵).
۹. همان.
۱۰. همان؛ ص ۳۰۷.
۱۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۴-۱۸.

۱۲. «... به خدا سوگند اگر ترس از ایجاد شکاف و اختلاف در میان مسلمانان نبود و بیم آن نمی‌رفت که بار دیگر کفر و بت‌پرستی به سرزمین اسلام بازگردد و اسلام محو و نابود شود، با آنان به گونه دیگری رفتار می‌کردیم». مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان (چاپ هفتم، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۷ ق.)، ص ۷۰؛ به نقل از: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۷.

۱۳. رک: سیره پیشوایان، ص ۷۷-۷۱.

۱۴. روین ردای خلافت را رهاساختم، و دامن خود را از آن دربیچیدم (و کنار رفتم) در حالی که در این اندیشه فرو رفته بودم که آیا با دست تنها [بدون یاور] بیا خیزم [و حق خود و مردم را بگیرم] یا در این محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده‌اند، صبر کنم؛ محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا واپسین دم زندگی به رنج وامی‌دارد. [عاقبت] دیدم بردباری و صبر، به عقل و خرد نزدیک‌تر است، لذا شکیبایی ورزیدم، ولی به کسی می‌ماندم که خار در چشم و استخوان در گلو دارد، با چشم خود می‌دیدم میراثم را به غارت می‌برند. نهج‌البلاغه صبحی صالح (مؤسسه الهجرة، چاپ پنجم، ۱۴۱۲ ق.)، خطبه ۳.

۱۵. برای اطلاع بیشتر، رک: سیره پیشوایان، ص ۶۴-۷۷.

۱۶. سید مرتضی عسکری، احادیث ام‌المؤمنین عایشه (چاپ پنجم، انتشارات دارالحدیث، ۱۴۱۴ ق.)، ج ۱، ص ۱۲۷.

۱۷. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب (چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۴ ق.)، ج ۲، ص ۳۳۶.

۱۸. سبحانی، جعفر، فروع ولایت (چاپ دوم، انتشارات صحیفه، ۱۳۷۱) ص ۳۴۷-۳۵۲ و نیز رک: سیره پیشوایان، ص ۸۲.

۱۹. رک: ابن‌اعثم کوفی، احمد، الفتوح (دارالندوة، بیروت) ج ۲، ص ۳۰۱؛ ابو عبدالله محمد بن محمد مفید، الجمل (چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.)، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۲۰. نهج‌البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۶۹. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۱. همان، خطبه ۶.

۲۲. همان، خطبه ۲۲.

۲۳. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۳۱۶ و نیز رک: الجمل، ص ۳۳۶ و درباره تعابیر مشابه: رک: الفتوح، ج ۲، ص ۳۱۲ و ۳۱۷.

۲۴. احادیث ام‌المؤمنین عائشه، ج ۱، ص ۲۴۴؛ سید مرتضی عسکری، نقش عایشه در اسلام، ترجمه نجمی و همکاران (چاپ چهارم، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۶۸) ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۲۵. همان.

۲۶. نهج‌البلاغه صبحی صالح، نامه ۲۹.

۲۷. نصر بن مزاحم منقری، وقته صفین (قم: منشورات مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی) ص ۳-۵.

۲۸. همان.

۲۹. اما سرّاً اختلاف روش علی(ع) در جنگ صفین و جمل - که آنجا مهاجم و فراری و زخمی را می‌کشت و این جا فراریان را تعقیب نمی‌کرد و مجروحان را نمی‌کشت و آن‌ها را که سلاح خود می‌افکندند یا به خانه‌ها پناه می‌بردند، امان می‌داد - این بود که فرماندهان و رهبران اهل جمل (طلحه و زبیر) کشته شده بودند، و دیگر پایگاه و جمعیتی نداشتند که به آن بازگردند و فتنه را از سرگیرند. همه به خانه‌ها برگشتند و دیگر نه

جنگجو بودند، نه مخالف و نه معارض؛ راضی بودند که کسی با آن‌ها کاری نداشته باشد و قهراً وظیفه دربارهٔ آن‌ها - که دیگر به فکر جمع‌آوری لشکر و از سرگرفتن جنگ نبودند - برداشتن شمشیر و خودداری از آزارشان بود. اما اهل صفین، به پایگاه و اردویی مجهز برمی‌گشتند که فرمانده داشت و اسلحه، زره، نیزه، و شمشیر برایشان فراهم می‌کرد، جوایزی بیش‌از پیش می‌نمود، آذوقه تهیه می‌دید، بیماران را عیادت، و دست و پاشکستانگان را شکسته‌بندی می‌کرد، زخمیان را درمان می‌نمود، پیاده‌ها را مرکب و برهنگان را جامه می‌داد، و باز دوباره همه را به میدان می‌فرستاد، و آماده نبرد می‌کرد. از این رو علی (ع) این دو گروه را به یک چشم ننگریست، که وظیفه را در پیکار با گویندگان لاله‌الاله به درستی می‌دانست، حق را برایشان شرح می‌داد و هرکه نمی‌پذیرفت شمشیر به رویش می‌کشید؛ جز این که توبه کند. (حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه (بیروت: داراحیاء التراث العربی) ج ۱۵، ص ۷۵).

۳۰. سیره پیشوایان، ص ۸۳.

۳۱. مورخان نقل کرده‌اند خیریت که در جنگ صفین از یاران حضرت علی (ع) بود و پس از ماجرای حکمیت، در این جنگ منحرف شد. او به همراه یارانش نزد امام علی (ع) آمد و در حالی که در میان یارانش محافظت می‌شد، خطاب به حضرت گفت: به خدا سوگند، من دیگر از تو اطاعت نخواهم کرد، با تو نماز نخواهم خواند، از تو جدا خواهم شد و دیگر با شما همکاری نخواهم کرد. علی (ع) خیریت را نصیحت فرمود: که اگر از من جدا شوی مرتکب نقض عهد و پیمان و معصیت خدا خواهی شد، و تنها به خود زیان خواهی رساند، انگیزه تو از این کار چیست؟ خیریت در مقابل منطق و کلام نوم امیرالمؤمنین (ع) پاسخی برای گفتن نداشت و متعهد شد که فردا نزد حضرت بیاید و با او به مناظره و گفت‌گو بنشیند؛ ولی او به تعهد و پیمان خود عمل نکرد و هیچگاه نزد علی (ع) برنگشت. ر.ک: نفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الفارات (انتشارات انجمن آثار ملی) ج ۱، ص ۳۳۱؛ محمد بن جدیر طبری، تاریخ طبری (بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات) ج ۴، ص ۸۶؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۳۶۴، دارصادر، بیروت.

۳۲. نهج البلاغه صبحی صالح؛ فصار ۴۲۰ و نیز برای تعابیر مشابه ر.ک: تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، (قم: انتشارات جامعه مدرسین) ج ۶، ص ۵۳؛ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۰۴، چاپ رحلی.

۳۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳؛ فروغ ولایت، ص ۶۳۰.

۳۴. همان.

۳۵. ر.ک: الفارات، ج ۱، ص ۳۶۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۱۴۶؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۷۱ و برای تعابیر مشابه (برخورد شدید پیامبر(ص) با جاسوسان و دستور به قتل آن‌ها) ر.ک: مغازی، ج ۲، ص ۷۹۷؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۱-۴۰ (و درباره برخورد امام حسن (ع) با جاسوسان معاویه و دستور به قتل آنان) الارشاد، ج ۲، ص ۹.

۳۶. وقعه صفین، ص ۹۷-۹۲.

۳۷. الفارات، ج ۱، ص ۱۸۱۷؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۵۶.

۳۸. نهج البلاغه صبحی صالح؛ نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر).

۳۹. همان، نامه ۱۸ و برای تعابیر مشابه و نامه‌های حضرت به سایر کارگزاران ر.ک: همان، نامه ۲۷ و نامه ۲۶.

۴۰. همان، کلمات قصار ۱۱۰.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۴۱. همان، نامه ۴۶.

۴۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۱.

۴۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح الکاتب، تاریخ یعقوبی، (بیروت: دارصادر) ج ۲، ص ۱۸.

۴۴. الفارات، ج ۱، ص ۶۶.

۴۵. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۲ و درباره تعابیر مشابه رک: بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۰. و برای موارد مشابه رک: نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۲۴ و الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۹.

۴۶. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۸.

۴۷. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۵ و برای تعابیر مشابه رک: همان، خطبه ۲۳۲.

۴۸. همان، خطبه ۲۲۴.

۴۹. همان.

۵۰. رک: طه حسین مصری، علی و بنوه، (چاپ دوازدهم، مصر: دارالمعارف، [بی تا]); مدرسی، سید هادی، الاخلاقیات امیرالمؤمنین، (بیروت: مؤسسه الاعلمی، [بی تا]) ص ۳۵۸.

۵۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۴۱.

۵۲. رک: الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۷۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۴۴؛ نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، (بیروت: دارالحیاء التراث العربی) ج ۱۷، ص ۴۰۴.

۵۳. رک: نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۷۱.

۵۴. رک: همان، نامه ۵.

۵۵. همان، نامه ۴۵.

۵۶. همان، نامه ۱۹.

۵۷. همان، نامه ۳.

۵۸. همان، نامه ۲۰.

۵۹. ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۸ و نیز رک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۰۵-۴۰۶.

۶۰. شریح قاضی، در سال ۱۸ هجری از جانب خلیفه دوم قاضی کوفه گردید. او از آن زمان تا سال ۷۹ عصر حکومت حجاج بن یوسف در پست قضا باقی ماند و جمعاً به مدت ۶۱ سال بین مردم قضاوت کرد. در سال ۶۷ که مختار ثقفی روی کار آمد، شریح را طلبید و به او گفت: امام علی(ع) در فلان روز به تو چه گفته بود؟ شریح جریان تبعید را بازگو کرد. مختار گفت: سوگند به خدا در کوفه نباید بمانی. آنگاه او را دو ماه به روستای بانقیاء تبعید نمود تا در میان یهودیان قضاوت کند. (ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه، ج ۴ ص ۹۹).

۶۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۵ و سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۶۲. تاریخ خلفاء، ص ۵۳۷ به نقل از نهج الصباغه.

۶۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۹۱.

۶۴. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۵، و نیز رک: بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۴۱ و ج ۴۱، ص ۱۰۲؛ الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۱.

۶۵. الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۰؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۷.

۶۶. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۱.
۶۷. آل کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعه و اصولها (چاپ اول، مؤسسه الامام علی(ع)) ص ۱۹۹.
۶۸. حضرت هنگام حکومت در کوفه از زندگی در قصر حکومت (دارالاماره) خودداری کردند و در منزل جمعه بن هبیره مخزومی فرزند خواهر خود، سکنی گزیدند. وقعه صفین، ص ۳؛ فروغ ولایت، ص ۴۳۰.
۶۹. رک: الفارات، ج ۴۲، ص ۳۳۵؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۹.
۷۰. تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۲.
۷۱. برنامه قصه خوانی از سوی خلفا مجاز شمرده شده بود و قصه خوانان در مسجد برای مردم قصص یهودی را درباره انبیای پیشین و رهبانان مسیحی نقل می‌کردند.
۷۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۲؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۲.
۷۳. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۹.
۷۴. رک: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۵.
۷۵. رک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷ - ۲۲۸.
۷۶. رک: وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۷۰.
۷۷. نمونه‌ای از این قاطعیت در زمان حاضر، فتوای تاریخی امام خمینی(ره) درباره سلمان رشدی، نویسنده کتاب آیات شیطانی است.
۷۸. رک: خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث (قم: مرکز نشر آثار شیعه) ج ۱۳، ص ۲۳۸-۲۴۴.
۷۹. التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۷۲.
۸۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.
۸۱. نهج البلاغه صحیحی صالح، خطبه ۸۸۴.
۸۲. همان، خطبه ۱۹.